

رساله فقه منظوم فارسی سروده حیرتی

● احمد خامه‌یار

مُصَحِّح

مقدمه

پیش از این در مقاله دیگری که در شماره نخست فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق منتشر شد، منظومه‌ای فارسی را در اصول و فروع دین تصحیح کردیم که در دوره صفوی سروده شده و سراینده آن شاعری به نام حافظی بوده است. در مقدمه همان مقاله، چند منظومه فارسی دیگر در فقه شیعه را معرفی کردیم که متعلق به دوره صفوی و پس از آن بوده‌اند. در میان منظومه‌های معرفی شده، به منظومه‌ای از دوره صفوی و مورخ ۹۴۵ق اشاره کردیم که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، سروده شاعری ناشناس معرفی شده است. چندی پس از انتشار آن مقاله و در پی بازخوانی متن کامل این منظومه، پی بردیم که سراینده آن، تخلص خود را «حیرتی» بیان کرده است.

بدین ترتیب، با جست‌وجوی نام شاعر در فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، مطلع شدیم که نسخه دیگری از این منظومه در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می‌شود و در فهرست نسخه‌های خطی آن‌جا، با عنوان «واجبات نماز» معرفی شده است. اما با مقابله این دو نسخه با یکدیگر، پی بردیم که نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم، نسخه‌ای ناقص و فاقد بخش‌های قابل توجهی از این منظومه است.

از سوی دیگر، پس از پایان تصحیح این منظومه و مقابله آن با نسخه کتابخانه مسجد اعظم، مطلع شدیم که این منظومه در مقدمه تصحیح «کتیب معجزات»، اثر سترگ دیگر همین شاعر، تصحیح و منتشر شده است. اما با مراجعه به این کتاب، مشخص شد که اگرچه مصحح محترم از وجود نسخه سومی از این منظومه در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان مطلع

بوده، اما به علت عدم دسترسی به آن نسخه و نیز بی‌اطلاعی از وجود نسخه کتابخانه مجلس، در تصحیح خود تنها از نسخه کتابخانه مسجد اعظم استفاده کرده و به ناقص بودن آن پی نبرده است. از این رو، تصحیح خود را به عنوان تصحیح کامل تری از این منظومه، در قالب مقاله حاضر برای انتشار آماده کردیم.

سراینده این منظومه، متخلص به «حیرتی» و ملقب به «تقی‌الدین»^۱، از شاعران شیعه معاصر شاه‌طهماسب صفوی بوده است. به گفته شماری از تذکره‌نویسان، او اصالتاً از تون بوده، اما چون در مرو رشد و نمو یافته، به «مروی» شهرت پیدا کرده است؛^۲ اما برخی دیگر، وی را اصالتاً از ماوراءالنهر و انتسابش به تون را اشتباه دانسته‌اند.^۳ حیرتی در سال ۹۶۱ ق در کاشان از دنیا رفت و محتشم کاشانی، ماده تاریخ درگذشت وی را «شفاعت علی» (۹۶۱) گفته است.^۴

از حیرتی منظومه سترگی با عنوان «کتیب معجزات» سراغ داریم که مثنوی بلندی در حدود ۲۱ هزار بیت، در بیان فضائل و معجزات پیامبر (ص) و امامان معصوم شیعه (ع) است و چنان که شاعر اشاره کرده، آن را پس از کسب موافقت شاه طهماسب سروده است. این اثر با مقدمه مهدی رحیم‌پور و تصحیح یوسف بیگ باباپور، از سوی موزه، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

اما اثر حاضر، منظومه فقهی مختصری است که موضوع آن بیان احکام نماز و احکام طهارت (شامل وضو، غسل و تیمم) است. این منظومه همانند کتیب معجزات، در دوره شاه طهماسب صفوی سروده شده و شاعر در بیت هفتم، به سرودن این منظومه در «دولت طهماسب‌شاهی» اشاره کرده است. با توجه به این که حیرتی تونی در سال ۹۶۱ ق از دنیا رفته، تاریخ ۹۴۵ ق که در پایان نسخه کتابخانه مجلس آمده است، می‌تواند تاریخ سرودن منظومه باشد.

از نظر وزن شعری، این منظومه همانند کتیب معجزات، بر وزن هزج مسدس مقصور/ محذوف (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن/ فعولن) سروده شده است. اما از نظر ادبی منظومه‌ای سست و آشفته و نه‌چندان با ارزش به‌شمار می‌آید که دارای اشتباه‌های متعددی در وزن و قافیه شعری است.^۵ در واقع، چنین به نظر می‌رسد که این اثر، همانند منظومه اصول و فروع دین، سروده حافظی، صرفاً با هدف آموزشی سروده شده است.

باین حال این منظومه، از آن رو که از نخستین منظومه‌های فقه شیعه در زبان فارسی به‌شمار می‌آید، از منظر تاریخی حائز اهمیت است؛

علاوه بر آن، می‌توان تأثیراتی از منازعات مذهبی و طرز تفکر دینی اوایل دوره صفوی را در آن ملاحظه کرد. برای مثال، شاعر در بیت دهم و یازدهم منظومه، پیوستگی دولت شاه‌طهماسب صفوی را به ظهور مهدی (عج)، و در بیت بعدی آن نیز کشتار ستیان را به تیغ، آرزو کرده‌است؛ چنان‌که در این سه بیت گوید:

خدا فرصت دهد شاه جهان را علیم آشکارا و نهان را
که از روشن‌دلی و پاک‌عهدی رساند دولت دین را به مهدی
ولی سستی ز تیغش غرق خون باد ملالت از دل شیعی برون باد
در مواردی نیز سراینده به برخی احکام مطابق مذاهب اهل سنت اشاره کرده و عمل به آن را باطل دانسته‌است. چنان‌که در جایی سروده‌است:

گر انگشتان بشوید با مرافق بدان صورت که می‌شوید منافق
همه افعال او بی‌حاصل آمد وضو در مذهب حق باطل آمد
و در جای دیگری با اشاره به بطلان عبارت «الصلاة خیر من النوم» در اذان اهل سنت، گفته‌است:

نگویی در اذان ای شیعه پرور که می‌باشد نماز از خواب خوش‌تر
همان‌گونه که اشاره شد، از این منظومه تاکنون سه نسخه خطی شناسایی شده که مشخصات آن‌ها به شرح زیر است:

۱. نسخه شماره ۱۵۳۰۹/۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (به‌عنوان نسخه شماره ۱)، رساله چهارم از مجموعه‌ای است شامل ۱۹ برگ که هیچ‌یک از رساله‌های آن تاریخ کتابت ندارد، اما در فهرست کتابخانه قدمت آن از سده دهم تا یازدهم دانسته شده‌است.^۶

۲. نسخه شماره ۱۵۷۷/۲ در کتابخانه مسجد اعظم قم (به‌عنوان نسخه شماره ۲)، رساله دوم از مجموعه‌ای است که در قالب بیاض در ۸۷ برگ کتابت شده‌است. این مجموعه شامل هفت رساله است که از میان آن‌ها، منظومه حیرتی به قلم محمد محسن بن حاجی مؤمن مشهدی در ربیع‌الاول ۱۱۲۱ ق کتابت شده و سایر رساله‌ها فاقد نام کاتب و تاریخ کتابت است.^۷

۳. نسخه شماره ۱۰۹۶۵ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان. صفحات ۱۲۵-۱۳۸ از یک مجموعه را شامل می‌شود که به خط حاجی حسین طبیب ولد آقا محمد کابلی در ۱۲۳۹ قمری کتابت شده؛ اما انجام این منظومه افتاده‌است. منزوی با استناد به وجود عبارت «دولت عباس‌شاهی» در این نسخه که به‌جای عبارت «دولت طهماسب‌شاهی» در دو نسخه کتابخانه مجلس و

مسجد اعظم آمده است، این منظومه را «واجبات عباسی» نامیده است.^۸ با توجه به این که نسخه سوم در دسترس نگارنده این سطور نبوده، به ناچار در تصحیح منظومه حاضر، از دو نسخه اول و دوم بهره برده است. تلاش شده است که تصحیح این اثر، حتی الامکان به شیوه قیاسی انجام شود. اما با توجه به این که نسخه دوم دارای افتادگی‌هایی در میان آن است و به نظر می‌رسد دو یا سه برگ آن پاره شده، به ناچار در بازخوانی بخش‌های غیرموجود در نسخه دوم، تنها به نسخه اول اکتفا شده است.

متن منظومه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

به نام آنکه او واجب به ذات است	عبادت کردنش از واجبات است
کریمی کز کرم ایمان به ما داد	ز گل ما را سرشت و جان به ما داد
به ما انعام کرد آیین احمد	مشرّف ساخت از دین محمّد
به ^۹ ذکر حیدری اوراد ما کرد	به کیش جعفری ارشاد ما کرد
به روز حشر اگرچه پُر خطاییم	ولی در سایه آل عباییم

در تمهید [و] مقدمه^{۱۰}

چو آمد آدمی از بهر طاعت	نباشد طاعتی غیر از اطاعت
به نظم آرم ز احکام الهی	به یمن دولت طهماس شاهی
که صحرای جهان گلشن ازو شد	چراغ ملک و دین روشن ازو شد
جهان بادا به کامش تا جهان هست	ازو روی زمین تا آسمان هست
خدا فرصت دهد شاه جهان را	علیم آشکارا و نهان را
که از روشن دلی و پاک عهدی	رساند دولت دین را به مهدی
ولی سنی ز تیغش غرق خون باد	ملالت از دل شیعی برون باد
فنا از ملک و جاهش دور بادا	به او ملک بقا معمور بادا

در بیان مقدمات نماز^{۱۱}

به اول طاعتی کآمد اشارت	مکلف را نماز است و طهارت
-------------------------	--------------------------

به محشر گر قبول افتد نمازت
وگر رد شد نمازت گشت الحق
نمازی کان قبول داور آمد
از آن حجّی که با آن نیست همسر
به حق غیر از نمازت راهبر نیست
مسلمان گر^{۱۳} کند ترکش وبال است
حلال آمد به خواری کشتن او
وگر ترکش نه از روی حلالی است
سه بار آمد بر او تعزیر محکم
ولی این حکم بر^{۱۴} مردان دین است
زنان را آن قدر تأدیب باید

رسد خطّ قبول از بی نیازت
همه اعمال تو مردود مطلق
به قدر از بیست حج افزون تر^{۱۲} آمد
تصدّق گر نمایی خانه زر
از آن چیزی به حق نزدیک تر نیست
شود کافر، اگر گوید حلال است
به صد خواری و زاری گشتن او
دلش از فکر استحلال خالی است
چهارم کشتنش والله اعلم
زنان را نیست کشتن، حکم این است
کز ایشان ارتکاب واجب آید

فصلنامه نقدکتاب

فقه و حقوق

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۲۵۱

در بیان طهارت^{۱۵}

طهارت چیست این جا؟ آن عبادت
نمازت جز به آن محکم نباشد
سه قسم است این طهارت را که گفتم

کز^{۱۶} یابی نماز ای با سعادت
گر آن نبود، نمازت هم نباشد
وضو اول از آن درها که سُفتم

ادر واجبات وضو و اعداد آنچه در وضو به فعل آید^{۱۷}

وضو را هشت چیز آیین دین است

که^{۱۸} اول نیت است [و] اصیغه این است:

«أَوْضَأُ لاسْتِبَاحَةِ الصَّلَاةِ لَوْجُوبِهِ قَرَبَةَ إِلَى اللَّهِ»

گر^{۱۹} از لفظ عرب عاجز بمانی

به لفظ فارسی هم می توانی:

«وضوی واجب می سازم از برای مباح بودن نماز تقرب به خدا»^{۲۰}

دوم رو شستن است ای^{۲۱} مرد مؤمن

بریزد آب با نیت مقارن

(ز رستگاه مو تا چاه غَبَغَب

رساند آب از پاکی مشرب^{۲۲}

به هر جا می رسد ابهام و وسطی

بشوید مستوی الخلقه آن را

اگر در مستوی الخلقه آید

قیاس از مستوی الخلقه باید

سیم فرض است دست راست شستن

ز مرفق تا سر انگشت ایمن

بدان صورت که کردم راست را عرض
چو باشد نکس شستن دست برعکس
بدان صورت که می‌شوید منافق
وضو در مذهب حق باطل آمد
ز بالا جانب پیشانی خویش
که آب تازه نامشروع محض است
ز ریش و شارب و ابرو ستاند
چو بشنیدی بگو بالرأس و العین
ز مشروع [و ز] بدعت نادرستی
همین ترتیب را کردن مراعات
پیایی کردن افعال وضو را
بیان سازم به صد شیرین زبانی
در آن وقتی که شویی عضو دیگر
به شرط اعتبار استدامت
که با نیت کنی فعل منافی
چو استنشاق هست از مستحبات^{۲۳}
سه نوبت در دهن افکندن آب
ز عبرت بر رخ گردون فکندن
که شویی چون دهان خویش، بینی
بگو در حین شستن این دعا را:

دعای شستن دهن: «اللهم لَقْنِي حَجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلُقْ لِسَانِي بِذِكْرَاكَ»
دعای بینی: «اللهم لَا تَحْرِمْنِي طَيِّبَاتِ الْجَنَانِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا
و رُوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا»

به وقت شستن رو این دعا هم بخوان تا آبرو یابی دمام
«اللهم بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوَجُوهَ وَلَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ الْوَجُوهَ»
چو شویی دست‌ها و پا کنی مسح به سر از جانب بالا کنی مسح

چهارم دست چپ شستن بود فرض
کسی در دست شستن گر کند نکس
گر انگشتان بشوید با مرافق
همه افعال او بی‌حاصل آمد
چو باشد پنجمین مسح سر از پیش
به آن تری که دارد از وضو دست
به دست او رطوبت گر نماند
ششم دان مسح پاها تا به کعبین
و گر همچون مخالف پای شستی
بود هفتم وضو از بهر طاعات
موالات است پیش مرد دانا
موالات است هشتم تا بدانی
که عضو شسته باشد همچنان تر
نباشد از وضو هرگز ندامت
تو را آن استدامت نیست کافی
وضو را مضمضه در جمله اوقات
چه باشد مضمضه در کیش احباب
دهان را شستن و بیرون فکندن
همین معنی ز استنشاق بینی
چو بینی با دهان شویی، خدا را

دعای بهر هر یک در کتاب است
 اگر خوانی دعایت مستجاب است
 دعای دست راست: «اللهم أعطني كتابي يميني والخلد في الجنان
 بیساری» وحابیبنی حساباً یسیراً»
 دعای دست چپ شستن: «اللهم لا تعطني كتابي بشمالی ولا من وراء
 ظهري ولا تجعلها مغلولة الی عنقی؛ وأعوذ بك من مقطعات النیران»
 دعای مسح سر: «اللهم غشني بعفوك وبركاتك»
 دعای مسح پا: «اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزلّ فیہ الاقدام
 واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والإکرام»

فصلنامه نقد کتاب

فقه و حقوق

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۲۵۳

وضو را چون رسانیدی به اتمام
 به رو مالی اگر رو را کنی خشک
 به نزد شیخ پیش مرد مشروع
 و لیکن تولیت مطلق حرام است
 که با قوت وضو تن پروری را
 به دین است اهل قوت را خسارت
 بدان ای مؤمن نیکو سرانجام
 تو آن آسای چشم و ابرو را کنی خشک
 بود مکروه اما نیست ممنوع
 بگویم گر نمی دانی کدام است
 بفرماید به غفلت دیگری را
 اگر غیرش دهد او را طهارت

در مبطلات وضو

وضو را در شریعت مبطلات است
 یکی بول است و دیگر غایت^{۲۴} و باد
 دگر خوابی گران بر چشم و برگوش
 دگر هر چیز کان زایل کند عقل
 چو خونی استحاضه اندک آید
 جنابت هم وضو را مبطل آمد
 وضو کردن اگر باشد یقینت
 دگر بارت وضو کردن نباید
 چو کس دانست مقبول الصلوة است
 ولی از موضع مخصوص معتاد
 شنیدن گردد و دیدن فراموش
 وضو را عقل از آن باطل کند نقل
 وضو را بشکند غسلش نباید
 وضو در غسل اما حاصل آمد
 حدث ناید به یاد ای نازنینت
 اگر باشد سخن برعکس شاید

در واجبات غسل

شش آمد غسل واجب لیک اینجا
 چنین گفت آنکه ارباب تمیز است
 غرض غسل جنابت هست ما را
 سبب غسل جنابت را دو چیز است:

چو اخراج منی باشد به هر باب
دگر کردن جماع از پیش یا پس
جنابت باشد [و] غسلش ببايد
به غسلش معتبر شش چیز می‌خوان

«اغتسل لاستباحة الصلوة لوجوبه قرينة الى الله»

دوم با نیت در پیش اکثر
سیم باید که شویی جانب راست
ولی در عورتینت اختیار است
رعایت کردن ترتیب پنجم
سر و گردن چو شستی جانب راست
از آن پس جانب چپ شست و شو کن
ششم در غسل باشد استدامت
دگر غسل تو غسل ارتماس است
به ترتیبی تو را حاجت نباشد
جنب را در میان غسل ناگه
یکی گوید که غسل او تمام است
یکی گوید که غسلش چون صحیح است
ولی بعضی برین قولند بشنو
جنب باید که باشد دور دایم

جنب باشد تو را بیدار یا خواب
ز هر جانب که افتد رغبت کس
منی گر آید این جا، ور نیاید
یکی نیت به هر لفظی که می‌دان

بود پیوسته شستن جزء از سر
چهارم جانب چپ هردو است راست
به هر جانب که شویی در شمار است
بر اعضای دگر سر را مقدم
بباید شستنت می‌گویمت راست
دگر محراب طاعت آرزو کن
همین را در وضو گفتم تمامت
تو را در آب رفتن التماس است
کسی را بر تو زین حجت نباشد
حدث حادث چو شد ای مرد آگه^{۲۵}
نمازش بی وضو اما حرام است
وضو حاجت ندارد^{۲۶} وین صریح است
که باید غسل کردن از سر نو
ز سورت‌ها که می‌خوانی عزایم^{۲۷}

[الم سجده و حم فصلت و والنجم و اقرأ باسم ربك]^{۲۸}

ولی ممنوع آمد در دو مسجد
نشوید تا دهان و بینی خویش
که این افعال ازو مکروه باشد
تواند خواندنش تا هفت آیت
دگر مکروه‌تر چون بیشتر رفت

عبورش در مساجد نیست مفسد
نگیرد بهر خوردن خوردنی پیش
اگر اندک و گر انبوه باشد
ور از قرآن برون آرد حکایت
بود مکروه از هفتاد تا هفت

[یکی مسجد الحرام و یکی مسجد نبی]^{۲۹}

در بیان تیمم^{۳۰}

ولی در قید بی آبی نجات است
ز بی آبی یکی، با سعی کردن

تیمم هم یکی از واجبات است
تیمم از دو چیز آمد به گردن

دوم عذری که از سردی آب است
 چو آمد وقت [و] حاضر نیست آبت
 دو تیر اندازه است^{۳۲} در جای^{۳۳} هموار
 ولی باید که آنجا مرد طالب
 و گر تلّ بلندی پیشش آید
 کند نظاره در هر^{۳۵} چار جانب
 تیمم نیست جز با خاک یا سنگ
 غبار جامه و فرشت حساب است
 تیمم را به قولی کان تمام است
 ولی باید که نیت با دل پاک
 دو دست خود کشی از پاکدینی
 و گر تا اسفل بینی رسانی
 دگر مسح است با انگشت وسطی
 از آن پس مسح پشت دست چپ کن
 تیمم گر بدل باشد وضو را
 تیمم گر به جای غسل باشد^{۳۹}
 یکی تا مسح پیشانی نمایی
 تیمم را کسی چون طالب آمد

امم را در تیمم گفت و گو هست^{۴۰}
 وگر دستی بود ناپاک شاید
 دو دستت گرنجس باشد درین حال
 اگر باشد نجس اعضا سراسر
 تیمم ز اول وقت است ممنوع
 و گر دانی که عذرت بی زوال است
 وضو را آنچه در شرع است مبطل
 و گر قدرت به استعمال آب است
 چو غسل است و وضو حکم تیمم

[چون نماز و طواف و مس الخط و دخول المساجد]^{۴۵}

توهم از مرض هم در حساب است
 ترّد بهر آب آمد صوابت^{۳۱}
 به ناهموار یک تیر است ناچار
 بجوید آب را از چار جانب
 اگر دستش دهد بر وی برآید^{۳۴}
 چو باشد آب را ناچار طالب
 ز بی خاکی اگر آید دلت تنگ
 به یال اسب هم عین صواب^{۳۶} است
 سبوس و آرد یا اشنان حرام است
 بپیوندی به ضرب دست بر خاک^{۳۷}
 ز رستنگاه مو تا اصل بینی
 بود اولی چنان اولی که^{۳۸} دانی
 به پشت دست ایمن دست چپ را
 به دست راست این کار از ادب کن
 همین یک ضرب باید خاک کو را
 دو بارت دست زد بر خاک باید
 یکی تا دست را بر دست سای
 به نیت استدامت واجب آمد

همان نوعی که در غسل [و] اوضو هست^{۴۱}
 زدن دست دگر بر خاک باید
 جبین بر خاک با نیت قرین مال
 وگر تر هم بود بگذار و بگذر^{۴۲}
 به آمیّد زوال عذر مشروع
 تیمم^{۴۳} اول وقتت حلال است
 از آن گردد تیمم نیز باطل
 که دیوار تیمم زان خراب است^{۴۴}
 به چیزی کان مباح آید به مردم

امقدمه در بیان اعداد نمازهایی که واجب است در شرع^{۴۶}

تو را چون میل اعداد نماز است
یکی یومیّه و مقصود این است
بدان ای آنکه هستی واقف اصل
که هر یک چهار رکعت کردن آمد
بیندازی دو رکعت‌های آخر
حدش از هشت فرسخ کم نباشد
(به روزی، همچنین تقصیر باید
دو رکعت صبح را مادام باشد
یکی زینها نگردد بیش یا کم^{۵۱}

فصل اول در نماز یومیّه^{۴۷}

نماز ظهر و عصر و خفتن آمد
چو باشی در جهان جانا مسافر^{۴۸}
سفر باید مباح و غم نباشد
رود گر چار فرسنگ و بیاید
سه رکعت در نماز شام باشد^{۴۹}
که باشد در سفر یکسان حضر^{۵۰} هم

فصل دوم در وقت^{۵۲}

اگرچه وقت هر فرضی عیان است
همان وقتی که پیشین را حساب است
زوال آمد به پیش اهل عرفان
بود چون شد زوال ای طالب دین
دگر باشد میان ظهر و دیگر
که تا غایب شود خورشید از پیش
چو این وقت^{۵۳} نماز دیگر آمد
غروب آفتاب است اول شام
سه رکعت وار از شام است روشن
همان شرکت به آن هنجار ماند
که بتوان چار رکعت را ادا کرد
نماز صبح را کو^{۵۵} افضل آمد

فصل سیم در قبله^{۵۶}

مقیّد کرده این تحقیق مطلق
سجودت را بود آنجا به معبد
که قبله خانه کعبه است الحق
اگر آن خانهات باشد مشاهد

وگر نه گر چو پیش کعبه دوری
جهت سمتی است بی تشویش سغبه
مصلی قبله را زان طالب آمد
جهت را گر کسی عالم نباشد
به تعیین علامت رو نهد زود
عراقی را بود آن قبله اش راست
«جدی» را نیز باید از سر هوش
همین ها باشد^{۵۷} و اینها مراد است
(مصلی چون نمازی کرد و دریافت
اگر پشتش به سوی قبله بوده است
به هر طاعت ازو مجری نباشد
وگر خود کرده باشد مرد طالب
اگر باقی است وقت [و] وقت دارد
نمازی کان فتد در گاه و بی گاه
اعاده کردنش لازم نباید
اگر پنهان بود ناگه علامت
چو باشد وقت هر یک راز واجب
و گر وقت نمازش تنگ آمد

جهت از کعبه می جویی ضروری
که پنداری برین سمت است کعبه
که استقبال قبله واجب آمد
به نفس خویشتن ظالم نباشد
به آن نوعی که شارع حکم فرمود
که در چپ شرق باشد، غرب بر راست
که سوی راست گیرد در پس دوش
علاماتی که جای اعتماد است^{۵۸}
که روی خویشتن از قبله بر تافت^{۵۹}
اعاده در نماز و در سجود است
بقای وقت باشد یا نباشد
بسازد رو به مشرق یا به مغرب
دگر باره نماز خود گذارد
میان شرق و غرب قبله ناگاه
به تکرارش کسی عازم نباید
کسی چون نیست قادر بر کرامت
گذارد زود از هر چار جانب
توجه هر طرف خواهد نماید

فصل چهارم در لباس

دل هر کس به طاعت راغب آمد
پس و پیش است حاصل عورت مرد
زنان را عورت آمد جمله اعضا
کنیز محض اگر سر باز باشد
اساس [این است] مشروع و درست است
بود آن دم نمازش بی هراست

مر او را ستر عورت واجب آمد
قبل را با دبر باید نهان کرد
به جز رو [و] سر دست و قدمها
صبیه همچو او ممتاز باشد
درین صورت کسی عیبی نجسته است
که مملوک است یا مأذون لباس

وگر در جامهٔ غضبی گذاری
به غصیّت اگر عالم نباشد
لباس پاک باید از نجاست
نجاست ده بود ای مرد دانا
ز حیوانی که بعد از ذبح کردن
منی و خون نجس می‌دان تو پیوست
پلیدی کان قبول اهل هُش نیست
چو میرد هرچه آید از رگش خون
نجس دان در شریعت جمله مسکر
نجس می‌دان فقاع و آب انگور
تو را آن پوست‌پوشی ناتمام است
ز موی و پوست پوشیدن درین باب
نماز کی بدان کفش است پا را
بود ممنوع مرد آدمی را
مگر در جنگ باشد یا ضرورت
نباید مرد دین جعفری را
چو خاتم هرچه بهر زینت آمد
بدین‌ها میل مردم تام است

چو در ثوب نجس طاعت نداری
ز فعل خویشتن نادم نباشد
که آمد فرض تطهیر لباست
دو تا دان بول [و] غایت^۶ را از آن‌ها
نباشد عرف او را گوشت خوردن
ز هر حیوان که خونی در رگش هست
به خون پشه و کیک و شپش نیست
پلید است از قرار شرع و قانون
دگر خوک و سگ و ستنی و کافر
اگر آید به جوش از طبع محرور
که شرعاً گوشتش خوردن حرام است
روا نبود به غیر از خز و سنجاب
که بی‌ساق است و پوشد پشت پا را
که پوشد جامه ابریشمی را
که از تن دور می‌دارد کدورت
که سازد از طلا انگشتری را
حرام از حکم شرع و دولت آمد
که برخشی همین زینت حرام است

فصل پنجم در مکان

نماز آنجا که غضب است از خرد نیست
چو می‌دانی که مغضوب است آنجا
اگر عالم به غصیّت نباشی
مکان سجده باید پاک باشد
اگر در موضع باقی اعضا
که تأثیرش بود بر جامه ممنوع
برای سجده چیزی کان یقین است

اگر ملک است یا اذن است و دینست
نمازی می‌گذاری نیست مُجزا
ز فعل خویش در خجلت نباشی
اگر تسبیح نبود خاک باشد
نجاست خشک باشد در همانجا
نماز آنجا بود مقبول و مشروع
زمین یا آنچه روید از زمین است

به شرط آنکه خوردن را نشاید
مصلی را نشاید سجده کردن
که آن باشد طلا و نقره خام
نمی‌دانم دگر چیزی ز معدن
به مسجد به نماز فرض یکسر

به کار از بهر پوشش هم نیاید
به روی آنچه می‌روید ز معدن
.....^{۶۱}
به جز فیروزه و زرنیخ [او] آهن
وگر سنت بود در جامه خوش‌تر

فصلنامه نقدکتاب

فقه و فقه‌فوق

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۲۵۹

فصل ششم در اذان

نمازت را اذان گر هست و قامت
اذان در پیش بعضی واجب آمد
ولی از مستحباتش شمارد
اذان و قامت کز وی به‌سر نیست
فصول آمد اذان را هر دو در پیش
نگویی در اذان ای شیعه پرور
که نامشروع هر دو باشد
محمد را رسول الله می‌دان
بدان خیر البشر این هر دو تن را

تو را باشد نماز با سلامت
به قول سنتی باشد مؤکد
مؤکد هر که فرضی می‌گذارد
به‌جز یومیه در جای دگر نیست
بود هفده اقامت بی کم و بیش
که می‌باشد نماز از خواب خوش‌تر^{۶۲}
دل شیعی ازین گفتن هراسد
علی را هم ولی الله می‌دان
بگو بر رغم سنتی این سخن را

فصل هفتم در افعال نماز

بدان هشت است افعال نمازت
قیام و نیت و تکبیر و احرام
تشهد دیگر و تسلیم می‌خوان
نمازت باطل آمد پیش دانا
قیام اول که چون با او رجوع است
دوم نیت سیم تکبیر احرام
تو را پنجم ز ارکان سجده‌تین است
ولیکن در قیامت چار چیز است
یکی زان چار لازم انتصاب است

که واجب آمده از کارسازت
قرائت با رکوع و سجده تام
ولی زین هشت پنجش رکن می‌دان
به ترک هر یکش سهواً و عمدا
پی تکبیر احرام و رکوع است
چهارم از رکوعت باید انجام
بداند هر که او بی‌شور و شین است
که لازم دار ارباب تمیز است
که آن بار است آستان خطاب است

چو کج شد پشت کس کج شد نمازش
دوم زان چار استقلال باشد
که برپا خود توانی ایستادن
سیم باید که استقرار باشد
که در رفتن نمازت منعقد نیست
وگر خود بر تل ریگی برآیی
در آنجا کی نمازت پایدار است
چهارم در قیامت هست منظور
قیامت حاصل آن صورت نباید
مصلی از قیام آمد چو عاجز
وگر از تکیه آسایش نیاید
ورش نبود نشستن را بضاعت
وگر ناگه از آن هم گشت عاجز
به هر جانب که افتد لایق آید
به پشت افتد چو زو اینها نیاید
درین حالت ضعیف و ناتوان را
درین حالت بود او را بشارت
چو پوشد چشم وانگه واگذارد
چنین می دانم و پیشم یقین است
وگر وقت قیام این حال بیند
نماز خویش بگذارد نشسته
چو در حال قعودش این دهد دست
به پا برخیزد و باکی ندارد
قرائت شرط اما در نشستن
دوم نیت بود فعل نمازت
چو دانستی که رکن است از اوایل
ز نیت قصد مقصود است و تعیین

نیاید راست کار از کارسازش
ولی باید تو را آن حال باشد
که وقت عجز وضعف است اوفتادن
قیامت را سکون ناچار باشد
درین طاعت رونده مستعد نیست
که هر جا پا نهی پایان برآیی
که پا وقت نمازت بی قرار است
که نبود پایها از یکدیگر دور
که خارج از حد عرفی نماید
به چیزی تکیه کردن هست جایز
برو لازم بود کز پا نشیند
به سوی راست افتد وقت طاعت
به دست چپ فتادن هست جایز
ولی رویش به سوی قبله باید
که کردن پشت طاعت را نشاید
به سوی قبله می باید کف پا
که بگذارد نماز با اشارت
کند گویی رکوع و سر برآرد
که هم در سجده تین اش حال این است
که ضعفی عارض او شد نشیند
بسازد خویشتن را دل شکسته
که دریابد که او را قوتی هست
نماز باقی خود را گذارد
به وقت خاستن لبها بیستن
به آن نیت که بخشد کار سازد
به ترک آن، نمازت هست باطل
در آن لازم ز حکم حاکم دین

چو تعیین گشت فرض بی معایب
غرض آن کز نماز پنج‌گانه
اگر فرضت ادا، نیت ادا کن
ولی قربت بود لازم به نیت
به تازی صیغه نیت چنین است

«اصلی فرض الظهر اداءً أو قضاءً لوجوبه قرابة الی الله»

«نماز پیشین می‌گذارم ادا یا قضا واجب به قرب خدا»

ز قربت آن بود مقصود ما را
نمازت چون ریا باشد روا نیست
اگر خواهی ز نیت یافتن کام
ولیکن شرط در نیت قیام است
که این طاعت بود خالص خدا را
ثوابت نیست چون بهر خدا نیست
مقارن دار با تکبیر احرام
که با آن صحت نیت تمام است

فصل هشتم در تکبیر احرام

دگر تکبیر احرام نماز است
به ترتیبی که مشهور است باید
موالات است در الفاظ تکبیر
تو را تکبیر و نیت چون چنین است
درین گفتن ولی ای یار صادق
تلفظ واجب آمد نزد اکثر
یکی زین دو اگر ساقط نماید
که آن رکن است و ترکش لاجواز است
به هر لفظ عرب گفتن نشاید
به نیت متصل خالی ز تفکیر
نمازت غیر صحت را قرین است
زیانت با دلت باید موافق
به فتح همزه الله اکبر
ملک بر طاعتش فشاند^{۶۳}

فصل نهم در قرائت

قرائت نیست در ارکان چو داخل
قرائت چون کنی «الحمد»، برخوان
دو رکعت‌های اول این چنین است
ولی در ثالث [و] رابع تو دانی
نماز از ترک سهوش نیست باطل
دگر یک سوره کامل ز قرآن
که با الحمد یک سوره قرین است
اگر الحمد اگر تسبیح خوانی:

«سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر»

به مردان فرض آمد جهر خواندن
قرائت در صباح و شام و خفتن

ولی در شام و خفتن ای مکمل
به ظهر و عصر اخفا لازم آمد
مصلی را بود ممنوع دایم
ز بعد فاتحه باشد ضرورت
معین شد چو سورت در نمازت
مگو «آمین» که کارت ناتمام است
«الم نشرح» یکی با «الضحی» دان
قرائت را بود از روی تجوید
ز مدّ متصل وانگه موالات
دگر اخراج هر حرفی ز مخرج
بخوانی در دو رکعت‌های اول
کسی چون سوی طاعت جازم آمد
ز سورت‌ها که می‌خوانی «عزایم»
برای ارباب آن تعیین سورت
ز «بسم الله» بستانی اجازت
که باشد بدعت و بدعت حرام است
دگر «فیل» و «لایلاف» این چنین خوان
رعایت کردن ترتیب و تشدید
نمی‌باید تو را خالی قرائات
قرائت را بود در شرط مدرج

فصل دهم در رکوع

دگر آمد رکوع و آن کدام است
که آمد بر سر زانو کف دست
به ترک آن نمازت هست باطل
چو می‌باید رکوع از ذکر اتمام
چو یک تسبیح گویی حکم رب است
دو تا گردیدن اما ناتمام است
رکوع آمد چو [از] اقسام رکن است
اگر سهو است اگر عمد است باطل
به قدر ذکر واجب آمد آرام
و گر گویی سه نوبت مستحب است:

«سبحان ربّی العظیم وبحمده»

به هر تکبیر اگر دستان بر آری
نمازی پس به زینت می‌گذاری

فصل یازدهم در سجود

دگر رکن نمازت سجدتین است
ازان دو گر یکی سهواً شود ترک
قضاء آن ولی از بعد تسلیم
بود بر هفت عضوت سجده لازم
دو کف از دست و سر پا از دو زانو
بود در هر دو سجده ذکر نافع
به ترک هر دو در کار تو شین است
نریزد از درخت طاعتت برگ
بود واجب تو را این است تعلیم
یکی پیشانی است از حکم حاکم
دو انگشت بزرگ از پای هر دو
به این صیغه که فرموده است شارع:

«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

به قرآن چار سوره است از «عزایم»
 طهارت مستحب در سجده اینجا
 تو را وقت قرائت سجده لازم
 ولیکن سجده بر هفت اعضا
 ز تکبیر و تشهّد، «ناس» یا «عم»
 ز تسلیم و ز ستر عورتت هم
 به استحباب باشد سوره اینجا
 بود سنت که خوانی این دعا را^{۶۴}
 «لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ایماناً و صدقاً، سجدت ربّ تعبداً و رقاً، امنت بما
 كفروا واعترفت بما انكروا و اُجبت بما دعوا الی الله ربنا و رب آبائنا الاولین»^{۶۵}

فصلنامه نقدکتاب

فقه و حقوق

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۲۶۳

فصل دوازدهم در تشهّد^{۶۶}

یکی دیگر بود زانها تشهّد
 اگر ترکش کنی سهواً حلال است
 ولی چون رکن نبود از^{۶۷} تعبّد
 همه فعل نمازت بر کمال است
 قضای آن پس [از]^{۶۸} تسلیم اما
 بود واجب به حکم شرع بر ما
 تشهّد آنچه مطلوب است می دان
 بدین صورت که مکتوب است می خوان:
 «اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له؛ و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله؛
 اللهم صل علی محمد و آل محمد»

ولی تخفیف^{۶۹} هم گاهی صلاح است
 «اشهد أن لا اله الا الله؛ و أشهد أنّ محمداً رسول الله؛ اللهم صل علی محمد و آل محمد»^{۷۰}
 به این صورت اگر خوانی مباح است:

درد مصطفی را بر شهادت
 شهادت بر رسالت دان^{۷۱} مقدّم
 مقدم گر کنی نبود عبادت
 مؤخر گر کنی^{۷۲} سست است محکم
 ازین معنی شود باطل نمازت
 در این صورت چه حاصل از نیازت
 که الفاظ مرادف کارگر نیست
 ازین الفاظ مخصوص ثمر نیست^{۷۳}
 نشستن در تشهّد از تعبّد
 بود چندان که برخوانی تشهّد
 تشهّد را ز استحباب بینی
 که مایل بر سرین چپ نشینی

فصل سیزدهم در تسلیم^{۷۴}

دگر تسلیم و اینجا قولها هست
 ولی در دین حق این خود وجوب است^{۷۵}
 که این تسلیم واجب نیست یا هست
 بلی حکمی که حاکم^{۷۶} کرد خوب است

سوی تسلیم اگر خواهی اشارت بود تسلیم این لفظ در عبارت: ^{۷۷}

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بود ورد سلامت فرض و تسلیم به این الفاظ بی تأخیر و تقدیم
 نباشد رکن اما در شریعت جلوس است و سکون مشروط صحت
 دگر شرط است ترتیب ^{۷۸} و موالات چو کردی ترک مایوسی ز طاعات
 به دویم رکعت واجب ز ایمان قنوت از روی استحباب می خوان:

«لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم لا اله الا الله الملك
 الحق المبين سبحان الله رب السموت السبع و رب الارضين السبع و ما فيهنّ
 و ما بينهنّ و ما تحتهنّ و هو رب العرش العظيم و سلام على المرسلين و
 الحمد لله رب العالمين» ^{۷۹}

نماز خود بدین جا چون رسانی فرح یابی چو این تسبیح خوانی
 پس از فرضت ز اذکار ^{۸۰} و دعاها بود فاضل ترین تسبیح زهرا
 «یسبح تسبیح فاطمة الزهرا علیها السلام لندبها قریة الى الله». صورت
 ذکر تسبیح و اعداد آن: الله اکبر: سی و چهار بار؛ الحمد لله: سی و سه بار؛
 سبحان الله: سی و سه بار. ^{۸۱}

ز وردت آیت الکرسی است بسیار ثواب نعتش از سلطان ابرار
 امیرالمؤمنین شاه ولایت که در معنی کلام اوست آیت
 چنین فرموده نقل از شاه سرمد امین وحی حق یعنی محمّد
 که هرکس آیت الکرسی پس از فرض بخواند، خلد را بر [خود] کند عرض ^{۸۲}
 نباشد روز حشر از حکم صانع به جنت رفتنش را هیچ مانع

فصل چهاردهم در مبطلات نماز ^{۸۳}

ز هر چیزت ^{۸۴} طهارت گشت باطل نمازت را همان چیز است مبطل
 دگر چیزی که واجب در نماز است به عمدش ترک ردّ بی نیاز است
 اگر جهر است یا اخفات، غم نیست که جاهل را ز ترک آن الم نیست
 و گر کرده است تندی ^{۸۵} چون مخالف نمازت باطل است ای مرد عارف
 دگر گفتن دو حرفت هست حاصل ز تسبیح و دعا چون نیست، مبطل

دگر از قبله گردانیدن روی
وگر از بهر دنیا گریه کردن
دگر از خنده چون باشد به قهقهه
بدان ای ساجد از اسلام و راکع
نماز را همه مبطل^{۸۹} نباشد
چو در رکن است نقصان یا زیاده^{۹۰}
ولی سهوی که در وی نیست بطلان
یکی کان را تلافی نیست واجب
به ترک جهر و اخفات قرائت
به ترک ذکر سجده یا رکوعت
چو اطمینان به رفع سر کنی ترک
ورت وقت سجود از هفت اعضا
دگر آرام^{۹۴} در حین تشهد
بود قسم دویم کردن تلافی
اگر سهوت شود «سبع المثانی»
بخوان «الحمد» از قول الهی
اگر ترک رکوع از سهو ظاهر
بود واجب که برخیزی دران وان
وگر در سجده ترکی اوفتادات
روان بنشین سجود بی ریا کن
بدان ای آنکه در دین بی خلافی
سجود سهو باشد واجب آن را
نماز را ز نقصان و زیادت

نگه کردن به پس را همچنین گوی
دگر نوشیدن است^{۸۶} آن گاه خوردن
شود باطل نمازت گاه و بیگه^{۸۷}
چو سهوی در نمازت گشت واقع^{۸۸}
بود بعضی کزان باطل نباشد
نمازت را بیاید کرد اعاده^{۹۱}
دو قسمش کرده اند ارباب عرفان
نکو شد از^{۹۲} تدارک مرد طالب
نیاید^{۹۳} از نماز خود برائت
نیفتد با قضا هرگز رجوعت
نمازت نیست باطل گر کنی درک
یکی متروک گردد نیست پروا
چو گردد ترک^{۹۵} هم داری تعبد
نمازت تا بود کافی و وافی
به یاد آید تو را در سوره خوانی
دگر از سوره هر یک را که خواهی
تو را پیش از سجود آید به خاطر
رکوع و سجده آری در پی آن^{۹۶}
ولی^{۹۷} پیش از رکوع آید به یادت
دگر برخیز و باقی را ادا کن
که هر سهوی که آن دارد^{۹۸} تلافی
به جا آرد حریف طالبان را
سجود سهو باشد^{۹۹} در عبادت

فصلنامه نقد کتاب

فقه و حقوق

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۲۶۵

خاتمه در بیان سهو^{۱۰۰}

که ظن اینجا^{۱۰۱} نمودار یقین است
که شناسی دوم رکعت ز سیم

بداند هر که او جویای دین است
نماز خویش را هر گه کنی گم

به هر یک ظن بری کارت به کام^{۱۰۲} است
چو رکعت از دو یا سه بیشتر نیست
وگر در چار رکعت شک درآید
میان دو و سه شک شد چو ظاهر
از آن پس رکعتی از قول ابرار
وگر خواهی که بگذاری نشسته
وگر شک در میان سه و چار است
دو رکعت یا یکی از بهر باری^{۱۰۶}
ورت^{۱۰۷} شک در میان چار و دو شد
دو رکعت بعد از آن صاحب عباد^{۱۰۹}
دگر هر گه که شک اظهار کردی
بنا بر چار می باید نهادن
دو رکعت بعد از آن^{۱۱۱} برپا گذاری
ولی باید دو رکعت هم نشسته
وگر شک شد میان چار یا پنج
نماز خویش بگذارد از آن پس
وگر باشد در آن حالت نشسته
دو سجده از برای سهو باید
وگر شک در میان سه و پنج است
اگر قائم بود باید نشستن
دو رکعت احتیاطاً می گذارد^{۱۱۳}
وگر چون در نماز خویشتن مرد
چو در وقت قیام آن حال بیند
نماز خویش را اتمام و انجام^{۱۱۵}
دو رکعت کردنش اما یقین است

نمازت هم بدان صورت تمام^{۱۰۳} است
چو شک کردی ز نو کن هیچ غم نیست^{۱۰۴}
در اینجا چند صورت رخ نماید^{۱۰۵}
بنه بر سه بناء و ساز آخر
برای احتیاط استاده بگذار
دو رکعت از تو می آید خجسته
بنا بر چار در دین استوار است
نشسته یا ستاده می گذاری
بنا بر چار اگر کردی^{۱۰۸} نکو شد
گذار احتیاطاً^{۱۱۰} ایستاده
میان دو و سه و چار کردی
نماز خویش را اتمام دادن
برای احتیاط آن را گذاری
ادا سازی به این نهج^{۱۱۲} خجسته
نشیند گر بود استاده بی رنج
ز بهر احتیاطش رکعتی بس
شود چون از نماز خویش رسته
تلافی بیش از این کردن نشاید
کنم ظاهر که پنهان همچو گنج است
ز تسلیم و تشهد باز رستن
دگر زین بیش تکلیفی ندارد^{۱۱۴}
میان سه و چار و پنج شک کرد
در آن حالت روان باید نشیند
دهد آن مؤمن نیکو سرانجام
برای احتیاط و صیغه این است:

«اصلی رکعتین احتیاطاً قائماً لوجوبه قربةً الی الله»

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده می گذارم واجب تقرب به خدا^{۱۱۶}

نشسته گر گزارد مرد یک رو
نماز احتیاط آن نوع دانی^{۱۱۷}
توان هم خواند پیش بعض تسبیح^{۱۱۸}
نماز اصل هر نوعی که اعلاست
کثیر الشک اگر شد مرد طالب
وگر ناگه تشهّد شد فراموش

به جای «فائماً» گو، «جالساً» گو
که در وی فاتحه آهسته خوانی
ولی دارد بر آن «الحمد» ترجیح
نماز احتیاط آن نوع اولاست
نماز احتیاطش نیست واجب
کند این نوع نیت صاحب هوش

«تشهّد التشهّد المنسیّ فی فرض الظهر اداءً لوجوبه قربةً الی الله»^{۱۱۹}
سجودت گر قضا شد یا تشهّد
از آن پس قبله است و ستر عورت
تو را چون سهو گردد سجده سهو

«اسجد سجدة الی الله»
کذا اداءً لوجوبه قربةً الی الله»
نباشد^{۱۲۱} سجده سهوش ضرورت
نداری احتیاط از سجده سهو
هرآن حکمی^{۱۲۳} که هست از کارسازت
دعا این است وقت سجده برخوان:

«بسم الله الرحمن الرحيم * اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»^{۱۲۴}
خدایا «حیرتی» را زار مگذار
برو این کهنه گلخن ساز گلشن

الهی پادشاه ما^{۱۲۶} مه و سال
بماند همچو این تاریخ خوشحال

خمس و أربعین و تسعمائة (۹۴۵)^{۱۲۷}
[تمت بعون الله فی سلخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۲۱ بید العبد المذنب
محمد محسن ابن حاجی مؤمن مشهدی]^{۱۲۸}

پی نوشت

۱. نک: خوشگو، ۱۳۸۹: ۲۰۵.
۲. از جمله: نوایی، ۱۳۶۳: ۱۵۳.
۳. واله داغستانی در این باره می نویسد: «از ماوراءالنهر است. چون وی
اثنا عشریّه بوده، مردم آن ملک عدمش را بر وجود ترجیح می نهادند.

لهذا در زمان شاه طهماسب ماضی مغفور به ایران آمده، به ملازمت پادشاه مشرف شد.» (نک: واله داغستانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۸۵). سام میرزا صفوی نیز گوید: «مروی است، اما خود می گفت که از تونم.» (نک: صفوی، ۱۳۸۹: ۱۵۶. برای آگاهی بیشتر درباره حیرتی و اختلاف در نسبت وی، نک: رحیم پور، ۱۳۹۴: بیست و چهار - بیست و هفت).

۴. واله داغستانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۸۶.

۵. رحیم پور، ۱۳۹۴: پنجاه و دو.

۶. حسینی اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲.

۷. استادی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۳۹۶ و ۳۹۹.

۸. منزوی، ۱۳۶۵ ش/ ۱۹۸۶ م: ج ۷، ۸۴۰.

۹. نسخه ۲: به

۱۰. نسخه ۲: در سبب نظم کتاب مصنف گوید:

۱۱. نسخه ۲: الشروع فی المقصود بعون الملك المعبود

۱۲. نسخه ۱: فاضل تر

۱۳. نسخه ۱: چون

۱۴. نسخه ۱: از

۱۵. نسخه ۲: طهارت و نظافت به معنی پاکی و نزهت و در اصطلاح اسمی

است از برای وضو و غسل و تیمم.

۱۶. نسخه ۱: کران

۱۷. افزوده از نسخه ۲

۱۸. نسخه ۱: در

۱۹. نسخه ۲: چو

۲۰. نسخه ۱: وضو می کنم از برای مباح نماز از برای واجب است به قرب

به خدا.

۲۱. افزوده از نسخه ۱

۲۲. از این بیت تا جایی که پرانتز بسته می شود، برگ های نسخه ۲ پاره

شده و از روی نسخه ۱ بازخوانی شده است.

۲۳. در اصل: چو استنشاق هست از جمله مستحبات.

۲۴. کذا. صحیح آن «غائط» است.

۲۵. ابیات داخل پرانتز، به علت پارگی صفحات نسخه ۲، از روی نسخه ۱

بازخوانی شد.

۲۶. نسخه ۱: نباشد

۲۷. نسخه ۲: عظیم

۲۸. افزوده از نسخه ۲
۲۹. افزوده از نسخه ۲
۳۰. نسخه ۱: در واجبات تیمم و صفت افعال آن.
۳۱. نسخه ۱: ثوابت
۳۲. نسخه ۲: دو تیر انداز ره
۳۳. نسخه ۱: حال
۳۴. نسخه ۲: درآید
۳۵. نسخه ۲: کند نظاره او بر
۳۶. نسخه ۱: ثواب
۳۷. نسخه ۱: به قرب دست با خاک
۳۸. افزوده از نسخه ۲
۳۹. نسخه ۲: باید
۴۰. نسخه ۱: گفت و گویی است
۴۱. نسخه ۱: نیست
۴۲. این بیت افزوده از نسخه ۲
۴۳. نسخه ۲: نماز
۴۴. نسخه ۲: که دیوار تیمم را ضراب است.
۴۵. افزوده از نسخه ۱
۴۶. افزوده از نسخه ۲
۴۷. نسخه ۲: فصل اول در نماز مسافر و شروط آن.
۴۸. نسخه ۱: چو باشی در حضر و نه مسافر.
۴۹. این دو مصرع افزوده از نسخه ۱
۵۰. نسخه ۲: سفر
۵۱. نسخه ۲: بیش و کم هم
۵۲. نسخه ۲: فصل دوم در بیان شناختن وقت نمازها.
۵۳. نسخه ۱: خاص
۵۴. نسخه ۱: به خفتن خاص را آن دم فرا کرد.
۵۵. نسخه ۱: کان
۵۶. نسخه ۲: فصل سیم در شناختن قبله و ذکر علامت آن.
۵۷. نسخه ۱: باید
۵۸. نسخه ۲: و غایت در سجود و در نماز است.
۵۹. در نسخه ۲ از این بیت تا آغاز فصل دوازدهم (در بیان تشهد) افتادگی دارد.
۶۰. کذا. درست آن «غائط» است.

۶۱. مصرع دوم یا اول این بیت افتاده است.
۶۲. اشاره به عبارت «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح مطابق مذاهب اهل سنت.
۶۳. کذا. گویا یک کلمه از این مصرع نوشته نشده است.
۶۴. افتادگی نسخه ۲ تا این جا به پایان می‌رسد.
۶۵. نسخه ۲: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً.
۶۶. نسخه ۲: فصل چهاردهم در بیان تشهد و شروط آن.
۶۷. نسخه ۲: در
۶۸. افزوده از نسخه ۲
۶۹. نسخه ۲: تحقیق
۷۰. افزوده از نسخه ۱
۷۱. نسخه ۲: گر
۷۲. نسخه ۲: به توحید ار کنی
۷۳. نسخه ۲: از این الفاظ مخصوص است ترتیب.
۷۴. نسخه ۲: فصل دیگر در بیان سلام دادن و شروط آن.
۷۵. نسخه ۲: ولی در دین احوط این وجوب است.
۷۶. نسخه ۱: شارح
۷۷. در نسخه ۲ به جای این بیت: «صورت سلام این است».
۷۸. نسخه ۱: تسلیم
۷۹. نسخه ۲ فاقد این دعا است.
۸۰. نسخه ۲: ارکان
۸۱. افزوده از نسخه ۲
۸۲. نسخه ۱: فرض
۸۳. نسخه ۲: در بیان مبطلات نماز و شروط آن.
۸۴. نسخه ۱: ز هر چه کان
۸۵. نسخه ۲: بندی
۸۶. افزوده از نسخه ۲
۸۷. نسخه ۲
- دگر از خنده باشد چون به قهقح شود باطل نمازت گشت واقع
۸۸. افزوده از نسخه ۱
۸۹. نسخه ۲: باطل
۹۰. نسخه ۲: زیادت
۹۱. نسخه ۲: عادت

۹۲. نسخه ۲: در
۹۳. نسخه ۲: نباید
۹۴. نسخه ۲: احرام
۹۵. افزوده از نسخه ۲
۹۶. نسخه ۲: رکوع آری و سجده از پی آن
۹۷. نسخه ۱: اگر
۹۸. نسخه ۱: اندازد
۹۹. نسخه ۱: ماند
۱۰۰. نسخه ۲: خاتمه در بیان شکی که در نماز واقع شود و شروط آن.
۱۰۱. نسخه ۲: که این جا ظن
۱۰۲. نسخه ۱: تمام
۱۰۳. نسخه ۱: به کام
۱۰۴. در حاشیه نسخه ۱:
- اگر شک در نماز صبح یا شام کنی، از سر بگیر و گیر آرام
۱۰۵. نسخه ۱: درینجا صورت رد کم نماید
۱۰۶. نسخه ۲: از روی یاری
۱۰۷. نسخه ۱: وگر
۱۰۸. نسخه ۲: چون دادی
۱۰۹. نسخه ۲: عبادت
۱۱۰. نسخه ۲: احتیاط او
۱۱۱. نسخه ۱: آن زمان
۱۱۲. نسخه ۲: به آیین
۱۱۳. نسخه ۱: می گذارد
۱۱۴. نسخه ۱: ندارد
۱۱۵. نسخه ۱: انجام و اتمام
۱۱۶. ترجمه فارسی افزوده از نسخه ۲
۱۱۷. نسخه ۲: خوانی
۱۱۸. نسخه ۲: ولی در پیش بعضی خواند تسبیح.
۱۱۹. افزوده از نسخه ۱
۱۲۰. نسخه ۲: کثیر السهو گو کم کش کدورت
۱۲۱. نسخه ۲: که نبود
۱۲۲. نسخه ۱: بی سهو
۱۲۳. نسخه ۲: حکمت

۱۲۴. افزوده از نسخه ۲

۱۲۵. نسخه ۲

برو این تازه گلخن ساز روشن دلش از نور ایمان دار روشن

۱۲۶. نسخه ۲: پادشاهان را

۱۲۷. عبارت تاریخ افزوده از نسخه ۱

۱۲۸. ترقیمه متعلق به نسخه ۲

فصلنامه نقدکتاب

مفهوم و مفهوم

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۳۷۲

منابع

خوشگو، بندر ابن داس. (۱۳۸۹)، سفینه خوشگو (دفتر دوم)، تصحیح سیدکلیم اصغر، تهران، موزه، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

نویسی، امیر علیشیر. (۱۳۶۳)، مجالس النفايس (لطائف‌نامه)، به‌اهتمام: علی‌اصغر حکمت، تهران، گلشن.

واله داغستانی. (۱۳۸۳)، رياض الشعراء، ج ۱، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.

صفوی، سام‌میرزا. (۱۳۸۹)، تحفه سامی، تصحیح فاطمه انگورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رحیم‌پور، مهدی. (۱۳۹۴)، [مقدمه] کتیب معجزات، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، تهران، موزه، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. حسینی اشکوری، سیدصادق. (۱۳۸۹)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۳، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

استادی، رضا. (۱۳۸۹)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ج ۴، قم، دفتر نشر برگزیده.

منزوی، احمد. (۱۳۶۵ش / ۱۹۸۶م)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۷، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.